

جایگاه زن در نظام تکوین

بخش دوم از سلسله مباحث «سیمای زن در قرآن»

محمد ابراهیم محمدی

بی شک یکی از مهمترین موضوعاتی که مطالعات اساسی درباره آن انجام نگرفته و در متون حدیثی، مجموعه‌های تفسیری و مهمتر از همه، در فرهنگ عمومی، به گونه‌ای ابهام‌آمیز بدان پرداخته شده است، بررسی «جایگاه زن در نظام تکوین» است. نگاه‌های تفسیری - حداقل در موضوع مورد بحث - بیش از آنکه به تحلیل و ارائه یافته‌های قرآنی پرداخته باشند، آمیزه‌ای از احادیث متناقض، احتمالات و نقل اقوال و ... شده‌اند. بدین سان، برخی از پدیدآورندگان متون تفسیری حجیم، این موضوع را بر خلاف دیگر مباحث اطناب‌آمیز خویش، مورد بررسی و نگرش دقیق و موشکافانه قرار نداده‌اند و سوگمنده در تفسیر و تحلیل آن، از دایره

تعدادی احادیث مجهول‌الدلالة و ناهمگون با قرآن^۱ و اندیشه سلیم انسانی^۲، فراتر ننگریسته‌اند.

حدیث، روایان و مسائل جانبی

دین اسلام، به عنوان آیینی که با درخشش خویش، بی دریغ‌ترین موهبت را ارزانی زنان داشته و غبار سهمگین و نقاب تیره جاهلیت را که آستن دهشتناک‌ترین حوادث بوده، پس زده است، چگونه می‌شود اندیشه‌هایی را که حاصل تجربه‌های تلخ گذشته است، در قالب باورهای اعتقادی، به مخاطبان از بند رسته خویش بازگو نماید؟ بدین تقدیر، جای تعجب نیست اگر ادعا شود: احادیث فراوانی چون به مذاق قشریون، کهنه‌اندیشان و بازماندگان اندیشه‌های جاهلی خوش نیامده یا با عوامل مختلف سیاسی، مذهبی و... ناسازگار بوده است، جعل شده و در متون و معاجم حدیثی راه یافته است.^۳

به نوشته احمد امین^۴، از ابی عصمة نوح بن ابی مریم (پدیدآورنده روایات ساختگی بسیار و استناد آنها به عکرمه، ابن عباس، ابی‌ابن کعب و دیگران) نقل است که گفت:

هنگامی که دیدم مردم به فقه ابی حنیفه و بخاری، سرگرم شده و از حفظ و قرائت قرآن کناره گرفته‌اند، این احادیث را قریبه^۵ الی الله وضع کردم!

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام: فاتقوا الله و لا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنه نبینا. (رجال کشی، ص ۲۲۴)
۲. فر خبر ابن السکیت قال: فما الحجة علی الخلق الیوم؟ فقال الرضا علیه السلام: العقل تعرف به الصادق علی الله فتصدقه و الکاذب علی الله تنکذبه. (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵)
۳. از عمر بن سعید نقل است که من در میان روایات جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) دوازده هزار حدیث قرار دادم. (هاشم معروف حسنی، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه حسین صابری، ص ۱۹۰)
۴. زین العابدین قربانی، علم حدیث، ص ۷۳، (به نقل از: احمد امین، مجد الاسلام، ص ۲۱۵)

همچنین مؤلف *شذرات الذهب*^۱ می‌نویسد:

ابوبشر مروزی به پایه‌ای از مهارت رسیده بود که احادیث و سلسله رجالی را که از ثبوت و اطمینان خاصی برخوردار بود، تغییر و یکی از پدران خود را در شمار آن سلسله قرار می‌داد.

بی‌تردید، قصص و اسطوره‌های نابخردانه و مطالب نادرست فراوانی که با روح اسلام ناسازگار بود، در گذر زمان، وارد عقاید، احکام، اخلاق و بخصوص تفسیر و تاریخ اسلام شد.

این جعلیات که بیشتر به وسیله عناصر برجسته‌ای چون کعب الاحبار، وهب بن منبه (یهودی)، ابن جریح، تمیم بن اوس داری (مسیحی) و ابن ابی العوجا و سیف ابن عمر (مانوی) و کسان زیادی از این دست انجام گرفت، بزرگترین خیانت را در لباس دینداری، از راه دخیل کردن اسرائیلیات و هزاران مطالب بی‌اساس دیگر بر پیکر اسلام وارد نمود^۲.

این، واقعیتی است که به کاوشهای روان‌شناختی عمومی اهل حدیث و روایت نیاز دارد.

به هر رو، آدمی، با انگیزه‌های برتری‌جویی و ستیز با جنس مخالف خویش و تجربه ولایت عنان گسیخته - خانه و برون‌خانه‌ای - خویش، نمی‌تواند در ارائه اندیشه دیگران - بویژه آنچه برخلاف رفتار عمومی ایشان است - مصیب باشد.

امروزه که با وجود شکوفایی تمدن و بلوغ اندیشه بشری، همچنان نگرشهای خرافه‌آمیز و منفی‌گرایانه به زن در جامعه‌های مترقی، متعارف شده، و از آن بشدت دفاع می‌شود، جای شگفتی ندارد که تازه مسلمانهایی، چون در دو فرهنگ زیست کرده و اوج پدرسالاری و بنده‌داری را تجربه نموده بودند، در مواجهه با تعالیم

۱. زین‌العابدین قربانی، *علم الحدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث*، صص ۶۵-۷۱.

۲. همان

اسلام، رفتار و رویکردهای خود را بیگانه و در نقطه مقابل آنچه بود یافتند، و در نتیجه، در نقل قول، استنباط و تحلیل یافته‌های شنیداری، به تحریف روی آوردند. بدین سان تردیدی نیست که صحابه - همانند دیگر مردمان - همگی، در یک سطح قرار نداشتند؛ بعضی از ایشان، صدیقان و پارسایانی بودند که مصاحبت با پیامبر ﷺ و امام علیؑ، زشتیها را از دل آنان زدوده بود و برخی دیگر، این چنین نبودند، بلکه با استناد به روایاتی چند، از جمله آنچه وجود مبارک پیامبر ﷺ در عهد خویش و در ارتباط با جاعلان و وارونه‌سازان سخنان ایشان فرموده‌اند^۱ و بویژه با توجه به شرایط و اوضاع خاص و توصیفی که قرآن^۲ از آنان نموده است، وقوع این عمل از ایشان، بعید نمی‌نماید که مواردی نیز نقل شده است^۳.

اصولاً به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران^۴، اگر ما دوران پیامبر را پیراسته از دروغ و جعل و تحریف حدیث بدانیم، باز هم هیچ‌کس نمی‌تواند با ارائه ارقام، آمار و ادله هرچند قوی، عصر صحابه را از جعل و وارونه‌سازی احادیث پیراسته بداند.

تفسیر، گرایشها و همسوییها

قرآن مجید که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و می‌خواهد مردم را از آنچه افسانه‌با فان گفته‌اند، دور ساخته و به حقیقت ارشاد کند، در داستان آدم و حوا بسیاری از زواید را که منشأ پند و عبرت واقع نمی‌شود، به کنار نهاد و به برخی از آنها

۱. «من کذب علیّ متعمداً...» برخی از کسانی که این حدیث و مشابه این را نقل کرده‌اند، روایت نموده‌اند که این‌گونه احادیث که متواتر نیز هستند ناظر بر مسائلی بوده است که در آن عصر، در جریان بوده است.
 ۲. یونس / ۵۹، (در ارتباط با برخی که به دروغ و بهتان مدعی می‌شدند که خداوند به آنان اجازه ترک جهاد داده است).

۳. از این نمونه شگرد عطاء بن سائب در مسأله ازدواج و روایت مقنع تمیمی در موضوع زکات و ... است.
 (رک: هاشم معروف حسنی، اخبار و آثار ساختگی، صص ۱۲۲-۱۲۴)

۴. همان، ص ۱۲۴

به اجمال اشاره کرد. با این حال، سوگمندانۀ برخی از مفسران که داستان‌سرایی را می‌پسندیدند، برای تکمیل این داستان، نه تنها دست به دامان کتب منسوخه - مانند تورات - شدند، بلکه از کتب مفسران تورات - مانند «تلموت» و «سن هدرین» - نیز استفاده کرده^۱، گاهی به منظور تزیین داستان، مطالبی هم از خود بر آن افزودند.

باری، امروزه آنچه بیش از هر موضوع علمی، مایه شگفتی بوده و نظر تأمل‌آمیزانه هر پژوهشگر را برمی‌انگیزاند، همان همسویی و هم‌رأیی برخی از مباحث تفسیری، با فرآورده‌های اسطوره‌ای قوم یهود است. این نگاه‌ها، بیش از اهتمام و بهره‌گیری از اندیشه و برداشتهای قرآنی، مطالب توراتی را دنبال کرده و در مواردی، با نقل احادیثی مجهول، به تثبیت این ناواقعیت‌ها پرداخته‌اند که اینک برای نمونه، مواردی چند یاد می‌شود:

فخر رازی، که بیش از دیگر مفسران، در تفسیر، به تفصیل‌نگاری و بررسیهای موشکافانه^۲ مشهور است، در داستان آدم و حوا، بعد از بیان دو احتمال، در مورد احتمال نخست که به نظر ایشان رأی اکثریت نیز هست، می‌آورد:

خداوند چون آدم را آفرید، بدو خوابی سنگین غالب ساخت و در این هنگام، حوا را از دنده چپ ایشان پدید آورد. آدم، وقتی از خواب جست، حوا را دید و بدو میل نمود. و حوا چون از پیکره آدم خلق شده بود بدو التفات نمود^۳.

ابن جریر طبری هم می‌نویسد:

آدم در بهشت جای داده شد؛ تنها در آن راه می‌رفت و همسری نداشت که بدو بیارمد. پس خوابید و چون بیدار شد بر بالای سر خود، زنی دید که خدا او را از پهلویش آفریده بود. گفت: تو چه باشی؟ گفت: زن. گفت: چرا آفریده شدی؟

۱. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۳۷
۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۱۹۲
۳. و هو الذی علیه الاکترون انه لما خلق الله آدم الفی علیه النور، ثم خلق حوی من ضلع من اضلاع الیسری فلما استیقظ ... (امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۶۱)

گفت: برای این که با من بیارامی.^۱

او می افزاید: «و او را از آن رو حوّا نامیدند که از موجود زنده ساخته شده بود.»^۲

سیوطی نیز در ضمن تفسیر نفس واحده^۳ در ارتباط با حوّا می نویسد:

«حوّا از کوتاهترین دنده چپ آدم پدید آمده است.»^۴

ایشان در ادامه و در مقام یک مقارنه عجیب می افزاید: «حوا از ناحیه چپ آدم

خلق شده است و زن ابلیس از دنده چپ شیطان.»^۵

مرحوم امین الاسلام طبرسی نیز بر اساس برخی از احادیث، همین نظر را

انتخاب و اضافه می کند: «اکثر مفسران^۶ همین رأی را داشته و بر این باورند که

خداوند حوا را از جانب چپ آدم پدید آورده است.»^۷

کتاب مقدّس نیز داستان آفرینش حوا را چنین بازگو می کند:

پس خداوند آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را

محافظة نماید. خدا گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی

موافق وی بسازم. آدم، همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام

نهاد ولیکن برای آدم، معاونی موافق وی یافت نشد. خداوند خوابی گران بر آدم

مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر

کرد. خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و آدم

گفت همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم.^۸

۱- ابن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۴، ص ۱۵۰

۲- همان، ج ۱، ص ۱۸۲

۳- نساء / ۱

۴- ... خلق حواء من قصیراء اضلاعہ و... (جلال الدین سیوطی، در المنثور، ج ۲، ص ۱۱۶)

۵- خلقت حوا من خلف آدم الایسر و خلقت امرأة ابلیس من ضلعة الایسر؛ همان

۶- ذهب اکثر المفسرین الی انها خلقت من ضلع من اضلاع آدم. (امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان)

۷- همان، ج ۳، ص ۵

۸- کتاب مقدّس، سفر پیدایش، ۲-۳

این دست همسویی‌ها را می‌توان در معاجم تفسیری دیگر، چون: کشاف^۱، روح المعانی^۲، تفسیر السمرقندی^۳ (بحرالعلوم)، تفسیر القرآن العظیم^۴، تنویر المقیاس^۵ و... ملاحظه نمود.

به هر رو، برخی^۶ از مفسران، همدوش با پرداخته‌های توراتی و در مقام برهانی کردن آن، معتقدند: خلقت حوا از خاک و طرح استقلال آن، مخالف قرآن کریم و ناسازگار با مفهوم «نفس واحده» در آیه شریفه: «هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها»^۷ و آیات مشابه^۸ دیگر می‌باشد.

آفرینش حوا از دیدگاه روایات

بی‌تردید - همچنان‌که در مطلع این نوشتار گذشت - عمده‌ترین عامل در برداشتهای تفسیری، وجود روایات مختلف و متعارضی بوده که به مناسبت، در معاجم حدیثی گردآوری شده است.

این مجموعه‌های تفسیری - که به چند مورد از آن اشاره شد - پیش از بهره‌مندی از قرآن و اندیشه‌های جانبی آن، به گردآوری و تألیف این شمار احادیث اهتمام داشته و از این رهگذری کمترین اظهار نظر و جرح و تعدیلی، از کنار آن گذشته‌اند. بدین‌سان، در بسیاری از نگاه‌ها تفسیری - بویژه در هزاره نخستین اسلام - کمترین برداشت و استنباطی را نمی‌توان یافت که از اندیشه، برداشت و تحلیلهای

۱. جاراالله زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱ ۲. آلوسی بغدادی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۷۸

۳. احمد بن ابراهیم سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۳۲۸

۴. اسماعیل بن کثیر القریشی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۴۸

۵. ابن عباس، تنویر المقیاس، ص ۶۴

۶. قال القاضی: لو كانت حوا مخلوقة ابتداءً لكان الناس مخلوقين من نفسين لا من نفس واحدة

و... (تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۶۱)

۷. نساء / ۱

۸. اعراف / ۱۸۹؛ زمر / ۶

تفسیری در این خصوص و مسائلی از این دست حکایت نماید. از سوی دیگر، احادیث مربوط به خلقت حوا، اضطراب و دوگانگی خاصی دارند، به گونه‌ای که برخی از آنها - که از شمار قابل توجهی هم برخوردارند - حوا را پدید آمده از آدم دانسته و آن را با تعبیرهایی چون: خلقت من الضلع الایسر^۱، من ضلع الاعوج^۲، من ضلع آدم^۳، من قصیراء اضلاع^۴، من خلف آدم الایسر^۵ و... بیان داشته‌اند.

بدین سان، شماری از این گونه احادیث، مقدمه یک فرهنگ توده‌ای شده، ریشه روایی به خود می‌گیرد که: «مَثَلِ زَنْ، مَثَلِ دَنْدِه چپ است»^۶؛ (زن از دنده چپ آفریده شده و استقامت او در کوبیدن اوست)^۷؛ هدایت (او به راه راست) در گرو مخالفت با خواستهای او و درهم کوبیدن ایشان است. در مقابل، شماری از احادیث هم، آفرینش حوا را طرحی مستقل و پدید آمده از سرشت نخستین آدمی (خاک) می‌دانند و بدین لحاظ این روایات - که در نگاشته‌های تفسیری جدید مورد توجه قرار گرفته است - برداشتهای دیگر را تکذیب کرده و بشدت مورد نکوهش قرار داده است.

تأملها و بررسیها

نخستین بخش از روایات که دستمایه برخی از مفسران (عامه و خاصه) بویژه متقدمان از ایشان بوده است، ذهنیتی مخدوش و اندیشه‌ای غیرقابل پذیرش، فراهم آورده است. این قبیل روایات، با قطع نظر از ناهمگونی محتوایی، اضطراب سند، و ضعف جنبه‌های دلالتی آن، تأملاتی چند را پی آورده است که در این مجال،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۷، ۲. همان، ج ۱۲، ص ۹۷
۳. طوسی (شیخ الطائفه)، تهذیب، ج ۹، ص ۳۵۵، ۴. سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۱۱۶
۵. همان
۶. کلینی، اصول الکافی، ج ۵، ص ۵۱۳
۷. همان؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶

بطور گذرا، به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

آفرینش حوا در قرآن

در مجموع، موضوع مورد بحث، در شش آیه شریفه قرآن طرح شده که سه مورد از آن، ناظر به جریان خلقت نخستین زن و شوهر (آدم و حوا)، و سه مورد دیگر فراگیر و به گونه‌ای عمومی آمده است.

مفسران، با مدد از برخی احادیث، مقصود از «نفس واحدة» در سه آیه نخستین را آدم دانسته و در تفسیر آیه: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها»^۱ و آیه: «الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها»^۲ و آیه: «خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها»^۳ آورده‌اند:

حوا پس از خلقت آدم، از بدن وی پدید گشته است. بی‌تردید، همچنانکه ظاهر آیات شریفه قرآن نشان می‌دهد، این برداشت، بیش از آن‌که یک یافته قرآنی باشد، یک تکلف است و آیات مورد بحث، هیچ‌گونه دلالتی بر آن ندارد. «نفس» - به شهادت صاحبان کتابهای لغت^۴ - به معانی مختلفی آمده، که مشهورترین آن، چنین است:

الف) روح و جان؛ مثل، خُرجت نفسه، که برخی از مترجمان^۵ بر همین اساس، آیات مورد بحث را به فارسی برگردانده‌اند:

ای مردم بترسید از خشم پروردگارتان که شما را از «یک جان» آفرید و جفت او را هم جان او آفرید و از این زوج هم جان و هم نوع، مردان بسیار و زنان بسیار به پهنه

۱. زمر/ ۶

۲. نساء/ ۱

۳. اعراف/ ۱۹۸

۴. عبدالسلام هارون، معجم مقایس اللغة، ج ۶، ماده نفس؛ علی‌اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۵، ماده نفس؛ جمعی از نویسندگان، المعجم الوسیط، ماده نفس

۵. محمدباقر بهبودی، معانی القرآن، صص ۴۹ و ۱۵۷ و ۴۶۵

گیتی پراکند^۱؛ او خداوندی است که شما را از یک جان آفرید و...^۲؛ شما مردم را از یک جان آفرید و همسر او را از همان جان...^۳.

ب) ذات الّٰثیء و عینه و اصل الّٰثیء؛ «جاء هو نفسه» او «بنفسه» که بر همین اساس، شماری از مترجمان و مفسران، آیات مورد بحث را ترجمه^۴ و تفسیر نموده‌اند:

همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد^۵؛ او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد^۶.

علامه طباطبایی^۷ هر دو معنی را در ذیل نخستین آیه از سوره نساء، متذکر شده است و شماری از مفسران هم^۸ - با وجود توجه ضمنی به معنای نخستین - معنای دوم را در تفسیر و ترجمه آیات مورد بحث خویش برگزیده‌اند. افزون بر آنچه یاد شد، آیات دیگری که مرتبط با موضوع و در واقع مکمل و مفسر آیات پیشین می‌باشد، این برداشت را تقویت می‌کند که آدم و حوا، دو انسان برای هم و مکمل یکدیگر بوده‌اند و بر این اساس، از ظاهر آیات استنباط می‌شود که حوا از جنس آدم و هم‌جان او، و خود، موهبتی بوده است که خداوند در حق آدم مبذول داشته است.

و از آیات خداوند رحمان است که برای شما از بشر هم‌جنس و هم‌جانتان،

۱. نساء/ ۶

۲. اعراف/ ۱۸۹

۳. زمر/ ۶

۴. مکارم شیرازی، ترجمه قرآن مجید، صص ۴۰ و ۷۷ و ۱۷۵؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۹

۵. نساء/ ۱

۶. اعراف/ ۱۸۹

۷. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۲۶

۸. رشید رضا، المنار، ج ۹، ص ۵۱۷؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۰۸؛ جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، پیشگفتار؛ جعفر سبحانی، مقاله آفرینش آدم

همسری آفرید تا برای آرامش جان و تن به سوی آنها شوید و میان شما نوع بشر، دوستی و مهربانی برقرار نمود تا به هم پیوند یابید و انس بگیرید...^۱؛ خداوند جفت شما را هم جنس و هم جان خودتان آفرید و از همسرانتان برای شما فرزندان و فرزندزادگان موهبت کرد^۲؛ آن خدایی که شکافنده آسمانها و زمین است برای شما از بشر هم جنس و هم جانتان جفت و همسری آفرید...^۳. و از هر چیزی یک جفت ماده و نر آفریدیم^۴.

بر این اساس، رشید رضا ضمن اعتقاد بر آنچه آوردیم^۵، می نویسد:

قول صحیح، گفتار محمد عبده است. ایشان بر اساس آیات مربوط به آفرینش حوا - بویژه خلق لکم من انفسکم ازواجاً - بر این باورند که خداوند حوا را از جنس آدم آفرید نه از خود آدم.^۶

مراغی هم به نقل از برخی از دانشمندان، حوا را همسان با آدم و در رتبه انسانی ایشان دانسته است و بر این اساس، «زوجها» را تأویل می کند.^۷
علامه محمد جواد مغنیه^۸، در التفسیر المبین خویش، این برداشت متعارف و عامه پسند را اندیشه ای خرافه آمیز و دور از واقعیت های معقول می داند. او در نگاشته تفسیری دیگرش، درباره «نفس واحده» و «زوجها» می نویسد:

هر دو از یک اصل (خاک) پدید آمده اند و قرآن هم در آیه: «و من آیاته ان خلقکم

۱. روم / ۲۱

۲. نحل / ۷۲

۳. شوری / ۱۱

۴. ذاریات / ۴۹

۵. مسأله آفریده شدن حوا از پهلوی آدم چیزی است که قرآن درباره آن صراحتی ندارد. (رشید رضا، المثار،

ج ۱، ص ۲۸۹)

۶. همان، ج ۱، ص ۲۸
۷. مراغی، تفسیر المراغی، ج ۴، ص ۱۷۹. ایشان در ارتباط با نفس واحده در نخستین آیه سوره نساء می آورد: «شاید، خطاب آیه به قریشی باشد که در عهد نبی ﷺ همه از دودمان آل قصی بودند. در نتیجه مراد از نفس واحد هم قصی خواهد بود!»

۸. قصة خلق حوا من ضلع آدم خرافة... (محمد جواد مغنیه، التفسیر المبین، ص ۸۲)

من تراب ثم اذا اتم تنشرون^۱ بدان اشعار دارد^۲.

به نظر علامه طباطبایی، قرآن با این تعبیر «خلق منها زوجها»، در مقام بیان این واقعیت است که همسر آدم از نوع خود ایشان و انسانی همسان وی بوده و افراد بی شمار انسانی از دو فرد انسانی - مثل و شبیه به هم - منشأ یافته‌اند^۳.

مرحوم علامه، در بخشی از تفسیر نخستین آیه سوره نساء می‌نویسد:
این‌که در بعضی تفسیرها در مقام تبیین مقصود آیه، حواری را پدید آمده از آدم دانسته‌اند، صحیح نیست^۴.

بدین تقدیر، به اعتقاد برخی از صاحب نظران معاصر^۵، مفهوم آیات مورد بحث، این است که همه انسانها - خواه مرد و خواه زن - از یک نوع ذات آفریده شده‌اند و مبدأ قابل آفرینش همه افراد، یک چیز است و اولین زن که همسر اولین مرد است، او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده است.

داستان خلقت و قومیت یهود

از سوی دیگر، احادیث پیشین و مواردی از این قبیل که در تفاسیر مأثور قدما هم مورد اهتمام قرار گرفته است، همگون با پرداخته‌های اهل کتاب در افسانه آفرینش آدم و حوا است. این همسویی که در موضوع مورد بحث، قابل ملاحظه است، گویای این احتمال است که این‌گونه فراورده‌های جاهلانه و یا مغرضانه و انتساب آن به بزرگان دین، نشان از تلاش مذبوحانه‌ای داشته که در نگرشهای الحادی زن‌دافه، ریشه دوانده بوده است.

حقیقت این است که اهل سنت که در اواسط قرن پنجم به صیانت از احادیث

۱. روم/۲۰
۲. محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۲۴۴

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵. همان، ج ۴، ص ۲۱۶

۵. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، پیشگفتار

رسول اکرم ﷺ همت گمارند و از این رهگذر، هوشیارانه به نگارش مجموعه‌های حدیث‌شناسی چندی چون *الموضوعات*^۱ (اثر عبد الرحمان بن جوزی) و... اقدام نمودند؛ پیشقدم‌تر از شیعیانی بودند که تا دیرگاهی پس از آن، به چنین مهمی همت نگماشتند؛ بدین‌سان که مجموعه‌های حدیثی شیعه، بیش از اهل سنت، دچار مخاطره و دستخوش تحریف و احادیث جعلی و... بوده است.^۲

اصولا مطالعه آرا و عقاید گوناگون، نشانگر این است که قصه حوا، نخست، ساخته سومریان است که بتدریج، داستانهای بابلی آن را تکمیل کرده و از این رهگذر شکلی دیگر یافته و موضوع بحث حکمای بابل قرار گرفته است. یهودیان، در مدت اقامت خود در بابل، با این افسانه آشنا شده و تصرفاتی در آن انجام دادند؛ در زمان شروع رشد ملی خود به منظور اینکه برای قومیت خویش، ریشه کهنی داشته باشند، تورات را با داستان آدم و حوا، شروع و با قصه موسی - مؤسس دین یهود - خاتمه دادند. بدین لحاظ، در این کتاب، تلاش شده است ریشه اسمها و لغات، به الفاظ عبرانی برگردد و توجیهاتی هم به تناسب آن آورده شود؛ برای نمونه:

۲۲) و آدم چون حوا را دید، گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم.

۲۳) از این سبب نساء نامیده زیرا که از انسان گرفته شد از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. زنان را از آن جهت نساء گویند که به جفت خودی پیوندند و هر کسی دیگری را فراموش می‌کند.^۳

۱. این کتاب (همچنان که از عنوانش پیداست) به بررسی احادیث جعلی و تحریف شده و... پرداخته است.

۲. هاشم معروف حسینی، *اخبار و آثار ساختگی*، ترجمه حسین صابری، ص ۱۱۵

۳. نگاه کنید به *اعلام القرآن*، ص ۲۸

مجلسی، در بعمار می آورد: «سَمِي النِّسَاء نِسَاء لَانِه لَمْ يَكُن لآدَم اَنَس غَيْر حَوَاء» در وجه تسمیه حوا (از حضرت امیر به نقل علان رفاع^۱ در جواب یک یهودی) چنین آمده است: «و انما سَمِيَت حوا لِأَنَّهَا خَلَقَتْ مِنَ الْحَيوان»^۲ و در ارتباط با وجه تسمیه آدم نیز گفته شده که او به اعتبار خلقت از «ادیم الارض» آدم نام گرفته است.

پیداست این وجه تسمیه، بیشتر به توجیهی مانند است که در کتاب مقدس، بیان شده است که آدم، مشتق از ادیم است؛ زیرا از ادیم زمین به وجود آمده است؛ در صورتی که علماء زبان شناس احتمال می دهند که آدم از ریشه اودما (به فتح الف و واو) به معنای نخستین زنده و حوا در اصل، اوا (مؤنث اوة) بوده است.

یافته‌های علمی یا فرهنگ عامه

بر اساس این دسته از روایات، یک دنده آدم برداشته شده و از آن حوا پدید آمده است.^۳ بدین لحاظ مردان یک دنده کمتر از زنان خواهند داشت؛ بی تردید این موضوع که در پاره‌ای از احادیث^۴ و مطالب تفسیری بزرگان^۵ نیز آمده است، بیش از آن که یک واقعیت باشد، یک فرهنگ عامیانه است و به تجربه ثابت شده است که تفاوتی در تعداد دنده‌های مرد و زن وجود ندارد؛ بدین سان، این موضوع، بر خلاف

۱. قال سمیت المرأة مرأة لانها خلقت من المرء. (البرهان، ج ۱، ص ۳۳۶)

۲. پس جمله خلقان که در بهشت همه پیش آدم آمدند به تهنیت کردن حوا - و این رسم شد - اصل آن از اینجاست که چون خداوند حوا را بیافرید و جفت آدم کرد خلقان بهشت او را گفتند که: این جفت تو را چه نام است؟ گفت: این حوا نام است از بهر آن که خدای این را از زنده آفریده است از پهلوی چپ من و من حوا و نام او حوا باشد. (مدرس صادقی، ترجمه تفسیر طبری، (قصه‌ها) ج ۱، ص ۱۲)

۳. خاقانی گوید:

ترا به پستی همت به کف شود ملکوت
بلی زپهلوی آدم پدید شد حوا

۴. اضلاع الرجال اقل من اضلاع النساء و... (تهذیب، ج ۹، ص ۳۵۵)

۵. فلذلک صارت اضلاع الرجال انقص من اضلاع النساء بضلعا. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱،

مشاهده حسی و باور علمی بوده و صرفاً یک افسانه است.^۱ اصولاً به عقیده برخی از نویسندگان^۲، در فهم برخی از روایات، نمی‌توان فقط سراغ احتمالات ذهنی رفت و یکی از آنها را برگزید بلکه آنجا که محتوای حدیث به برخی از واقعیت‌های خارجی مربوط است، باید از دانش‌های جدید کمک گرفت و بر آن اساس، حدیث را فهمید و به تعبیر یکی از بزرگان^۳:

اگر روایاتی عهده‌دار اثبات این موضوع باشد، یا از لحاظ سند، نارساست و یا از جهت دلالت، ناتمام. بر فرض که از دو جهت، تمام علم باشد، مسأله مورد بحث، یک امر تعبدی محض نیست که با یک دلیل ظنی غیر قطعی ثابت شده است و لو سلمنا این مظنه سودمند به حال مسائل علمی نخواهد بود.

بی تردید، انتساب این قبیل روایات مشکورک به ساحت قدس معصومین علیهم‌السلام - با عنایت به روش و سیره نظری و عملی ایشان و نیز احترام و اهتمام‌های فراوان آن بزرگان^۴ به زن - قابل تأمل و بررسی است.

واقعیات و مقتضیات

اصولاً در این‌گونه موضوعات، سزاوار است موقعیت زمانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را از نظر، دور نداشته و با دیدی جامع‌نگرانه و بررسی‌های کارشناسانه، به صحت و سقم این شمار احادیث پرداخت.

علامه محمد حسین فضل الله^۵ معتقد است که باید مسائل مربوط به زنان؛ مثل

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۲

۲. آئینه پژوهش، ش ۴۰، ص ۲ (به نقل از عبدالحلیم محمد ابو شقه، *تحریر المرأة فی عصر الرسالة*، ج ۱، ص ۲۸۰)

۳. جوادی آملی، *زن در آئینه جلال و جمال*، پیشگفتار

۴. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «و عندکم امانة الله فلا تضاروهن و لاتعضلوهن...»؛ «و من اخلاق الانبیاء حب النساء...»؛ «ما اکرم من دنیاکم الا النساء...»

۵. جمیله کدیور، *زن*، ص ۲۲۳. (مصاحبه علامه فضل الله)

دیگر مقولات و موضوعات مهمی که در اسلام وجود دارد، با یک شیوه فنی و جامعه‌شناسانه بررسی شود بدین تقدیر در مطالعه، بررسی و بهره‌گیری از احادیث، توجه و اهتمام به دو نکته - بویژه در موضوع مورد بحث - مهم می‌نماید:

الف) آیا این احادیث، واقعاً از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است و احتمال جعل و دروغ‌پردازی وجود ندارد؟

ب) بر فرض ثبوت چنین سخنانی آیا شرایط اجتماعی، وضعیت تاریخی و مسائل سیاسی خاص و... در صدور چنین سخنانی تأثیر نداشته است؟

از همین رو، برخی اعتقاد دارند، روایاتی که در ترغیب زن به اطاعت از شوهر بیان شده است، گویای فضای زن سالاری حاکم در مدینه بوده است و بدین سبب، خلیفه دوم، درباره مردم مدینه می‌گفت: زنانشان بر آنها غالبند^۱.

عبد الحلیم ابو شقه در بحث حاکمیت سیاسی زن (به نقل از غزالی) می‌آورد:

ابن حزم این گفته پیامبر را که «خاب قوم و لو امرهم امرأة» را به خلافت عظمای حمل کرده است ولی ما سخنی عمیقتر از آن داریم و آن اینکه این سخن ناظر به شرایط ویژه آن روز ایران زمین بوده است زیرا با سستی پایه‌های سیاسی اجتماعی ایران در آن روز زمام امور به دست زنی ناتوان سپرده شده بود و پیامبر این جمله را بدان جهت گفته و گرنه رسول خدا خود در مکه آیات سوره «نمل» را بر مردم خواند که از بلقیس بعنوان ملکه موفق یاد شده است بنابراین، ملاک، قابلیت و توانایی بوده است نه مرد یا زن بودن.

به هر تقدیر سزاوار است در تحلیل و فهم درست احادیث، افزون بر علم درایه، عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و موارد دیگری از این دست که در فضا و بافت حکومتی آن عصر حاکم بوده است مورد اهتمام قرار داد.^۲

از همین‌گونه است، آنچه به حضرت امیر علیه‌السلام منسوب است که: «المرأة شرکها

۱. آئینه پژوهش، ش ۴۰ (به نقل از تحریر المرأة فی عصر الرسالة، ج ۲، صص ۳۶۹-۳۷۲)

و شر ما فیها انه لابد منها؛ این عبارت، بر خلاف قرآن کریم^۱، سیره و وصیت^۲ ایشان و مهمتر از همه، اندیشه و خرد سلیم^۳ بشری می‌باشد. بدین لحاظ، شایسته است بعد از بررسی احادیث از نقطه نظر قرآن، سنت، عقل و سیره عقلا، مسائل جنبی و واقعتهای زمانی و مکانی و... را موشکافانه، بررسی نمود و در فهم و تطبیق، مطالعه فراگیر داشت.

گرایشهای نهادینه انسان

بی تردید - در فرض مقبولیت سند و دلالت احادیث مورد بحث - این احتمال وجود دارد که روایات، در مقام تذکار گرایشهای نهادینه آدمی باشد؛ گو این که زن و مرد، بر اساس لوازم ویژه وجودی خویش، رویکردهایی را در صحنه گفتار و کردار دامن زده و - در صورت رهپوییهای نادرست - مسائل تلخی را پدید می‌آورند و زن در این میان، بیش از مرد در خوی و مرام کاری خویش، وامدار طبیعت است؛ و او با زندگی، حیات و مفاهیمی از این قبیل، رابطه‌ای تنگ و علقه‌ای ویژه دارد و مرد هم با اقبال به زن با زندگی و طبیعت خو گرفته و با تعلقات آن دمساز می‌شود^۴. بی‌گمان، این روایات و مواردی از این قبیل که در خصوص پایه اندیشه عقل و قابلیت‌های فکری و فیزیکی زن رسیده و نیز برخی منهیاتی که شایستگی ایشان را زیر سؤال برده است، ناظر به همین واقعیت حیاتی و در مقام تعدیل و ترغیب به بهره‌وری واقع بینانه از آن بوده است.

۱. «أنا هدیناه السبیل انا شاکراً و انا کفوراً» (انسان / ۳)

۲. یا بنی ان قلب الحدث کالارض الخالیة کلما القیت فیه قبلته

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام فاتقوا الله و لا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا و سنة نبینا. (رجال کشی، ص ۲۲۴)

۴. عشق به خواستنیها از جمله زنان و فرزندان و مال هنگفت اعم از زر و سیم و... در چشم مردم آراسته شده است... (آل عمران / ۱۴)؛ همسران شما برای شما کشتزارند، هر جا که مایل باشید به کشتزار خود در آید. (بقره / ۲۲۳)

به هر رو، «راست» نماد ملکوتی و کمال و «چپ» نمود زندگی و طبیعت است و زنها در مقایسه با مردها، علقه و سازگاری بیشتری با زندگی و مسائل طبیعی آن دارند؛ بی تردید این ویژگی از لوازم حیات و زندگی بشری است که دست تقدیر برای بهگشت زندگی و همزیستی متکاملانه در چرخه حیات انسانی نهادینه نموده است. بدین لحاظ، برخی از مفسران^۱ همین برداشت را در مقام جمع بین روایات متعارض مورد بحث، طرح کرده و آورده‌اند که خلقت زن از جانب چپ آدم، نشانه برتری قوای جسمانی (حیوانی) زنان در مقایسه با مردان است؛ بدین تقدیر، زمینه‌های معنوی و گرایشهای درونی تنهاگزینی و ریاضت، در مردان، افزون بر زنان است. پیداست، آنچه در وجود زن شعاعی فراگیر داشته و او را برای سازماندهی، مدیریت خانواده و اهتمام به فرزندان و ایثارگریهای شگفت آور برمی‌انگیزاند، گرایش به حیات و حفظ کیان و جودی خود و کسان وابسته خویش است. دورکهایم^۲ با دید جامعه‌شناسانه خویش و سنجش واقعیت‌های وجودی زن و مرد، معتقد است که مرد، بطور کامل، محصول جامعه است؛ حال اینکه زن بیشتر، از آن طبیعت است.

سلیقه‌ها، آرزوها و خلق و خوی مرد تا حد زیادی منشأ جمعی دارد؛ در حالی که در مورد قرین وی، اینها به گونه‌ای تحت ارگانیزم وی هستند. از این رو، نیازهای مرد، کاملاً متفاوت با نیازهای زن است. به سخن دیگر، زنان و مردان، هویت، سلیقه و تمایلات متفاوتی دارند؛ زیرا زنان، کمتر از مردان اجتماعی شده‌اند و بیشتر از مردان، به طبیعت نزدیک هستند. بدین سان، اگر برخی از احادیث، مردان را از معاشرت و نظرخواهی زنان باز داشته‌اند - بر فرض مقبولیت - ناظر به همین

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۱۵؛ و قبل فی الجمع بین الخبرین کونها مخلوقة من ضلعه الایسر اشارة الی ان جهة جسمانية (الحيوانية) فی النساء اقوی منها فی الرجال و الجهة الروحانية الملكية بالعکس من ذلک. (محمد قمی المشهدی، کتف الدقائق، ج ۳، ص ۳۰۹)

۲. زن، ص ۱۴ (به نقل از آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۷۶۳)

واقعیت بوده است. این نهی و مسائلی از این دست، درگذر روزگار و متأثر از عوامل مختلف^۱ شکل افراطی به خود گرفته و زنان، نماد فتنه و فتنه‌انگیزی شده‌اند. اصولاً اگر بپذیریم که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از فتنه بودن زنان، خبر داده‌اند، روشهای مواجهه با آن را نیز ترسیم کرده‌اند. بدین جهت، نباید بر دامنه آن افزود و از آنچه شریعت بیان داشته است فراتر رفت و در معرفی و ترسیم وجود فتنه‌آمیزانه آن اجتهاد نمود. از طرفی، نباید این احادیث را که بسیاری از آنها ناظر به موقعیت و نقش آفرینیهای نابخردانه معدودی از زنان و هدایتگری غلط این طیف بوده است، شکلی عمومی و فراگیر داد^۲. بر اساس برخی از روایات، وقتی که فلسفه اطاعت‌ناپذیر بودن مرد از زن خویش از رسول اکرم ﷺ سؤال می‌شود، می‌فرمایند:

چون ایشان مردان را به حمامها (مراکز شلوغ نامناسب و دون شأن) می‌خوانند، به نشسته‌های لهو و لعب و بی‌محتوا ترغیب می‌کنند و به پوشیدن لباسهای نازک و بدن‌نما وامی‌دارند.

مشابه همین حدیث نیز از حضرت امیرالمؤمنین نقل شده است: «هر کسی که از زنش در این موارد اطاعت کند، خدا او را به روی در آتش اندازد.»

بررسیهای رجالی^۳

مطالعات و بررسیهای رجالی احادیث مورد بحث، صحت این روایات را - اگر چه در مفهوم و جنبه دلالتی درست انگاشته شود - مورد تردید قرار می‌دهد.

۱. در شماره پیشین، به عواملی چند، به عنوان «افت منزلت زن» پرداخته شده است.
۲. واقعیت، این است که تاریخ، در انعکاس حقانیت، درخشش و کمالات وجودی زن، آن‌سان که در جنبه‌های غیر ارزشی ایشان، سخن گسترانده و به افراط، راه پوییده است، واقع‌بینانه تحلیل نموده و حداقل اینکه به قابلیت‌های وجودی ایشان به صورت شایسته نپرداخته است.
۳. برای توضیح بیشتر رک: سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحدیث.

این روایات که با سلسله رجالی چند^۱ در معاجم حدیثی نقل شده است - با اذعان به وجود شماری از شخصیت‌های توثیق شده - از جهاتی چند، قابل تأمل می‌نماید:

الف) برخی از افرادی که این احادیث از آنها نقل شده است مورد اطمینان و توجه نبوده‌اند و علمای رجال، در وثاقت آنها تردید داشته‌اند و برخی از آنها را مطعون نیز دانسته‌اند؛ از این جمله است:

۱. «محمد بن سنان» که منقولات وی، غیرقابل اعتماد دانسته شده است.
 ۲. «عبد الحمید بن ابی الدیلم» را نیز برخی نکوهش کرده‌اند و شماری ستوده‌اند و عموماً به سبب اختلاف آرای رجالی احادیث ایشان را مهمل تلقی کرده‌اند.
 ۳. «وهب» که احتمالاً همان «وهب بن وهب» است، به تصریح علمای رجال، منقولات وی مردود و ضعیف معرفی شده است.
- ب) برخی دیگر از رجال این روایات، از عناصر متعارف و شناخته شده رجالی نبوده و حداقل در معجم رجالی که مورد بررسی نگارنده بوده است، مجهول بوده‌اند و نامی از ایشان به میان نیامده است؛ از این جمله است: علی الواسطی - محمد بن جبار - محمد الواسطی - عبدالله بن محمد علی - محمد بن یحیی

-
۱. ۱. چون عاصم بن حمید عن محمد قیس عن ابی جعفر...
 ۲. روی السکونی عن جعفر بن محمد...
 ۳. محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد علی بن الحکم عن ابان بن عثمان عن عبدالرحمن سیاه ...
 ۴. عن محمد بن عیسی العلوی عن ایبه ...
 ۵. عن سعد عن البرقی عن ایبه عن محمد بن سنان عن اسماعیل بن جابر...
 ۶. عبدالکریم بن عمر عن عبدالحمید بن ابی الدیلم ...
 ۷. صدوق باسناده الی وهب
 ۸. عن الی علی الواسطی ...
 ۹. ابو علی اشعری عن محمد بن جبار عن صفوان عن اسحاق بن عمار...
 ۱۰. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن ابان الاحمر...

العلوی و... .

ج) رجال بسیاری از این احادیث با رجال دیگر با وجود اختلاف در اعتماد، وثاقت و... اشتراک دارند. برای نمونه، ابان الاحمر مشترک است با ابان الاحمری، ابان الاحمر، ابن الاحمر، ابان بن الاحمر بن عثمان، عثمان الاحمر. احمر بن محمد بن علی را برخی همان احمد بن محمد بن عیسی دانسته‌اند. علی بن الحکم، جعفر بن محمد، محمد بن یحیی و... هم هر کدام با چندین نفر اشتراک دارد. بدین سان تشخیص ثقه و غیر ثقه و پایه ارزشی روایت منقوله، نیازمند بررسی مروی عنه، راوی و همچنین عصر و زیستگاه و بیوگرافی رجل مورد بحث می‌باشد.

بی تردید، آنچه را در این قسمت می‌توان به مناسبت یادآوری نمود، همانا اعتماد صاحبان معاجم تاریخی و حدیثی به رجال احادیث است پیداست که تسلسل و درستی سند روایات نمی‌تواند محتوا را که خود، ریشه‌ای عقلانی دارد، تحت الشعاع قرار دهد. بدین سان باید به درستی و نادرستی محتوا و مفهوم روایات، همپایه و بلکه به مراتب، بیش از سند و جنبه رجالی آن، پرداخته شود که چنین نبوده است.

احادیث ناسازگار

این روایات - با چشم‌پوشی از ناهمگونی محتوا و تعارض درونی آن - با احادیث دیگری که در این باره در معاجم حدیثی آمده و در تفاسیر مختلف نیز بدان پرداخته شده است، متعارض و ناسازگار است.

اینک، چند نمونه از روایاتی را که خلقت حوا را پدیده‌ای مستقل دانسته و برداشتهای دیگر را نکوهش و تکذیب کرده‌اند، می‌آوریم:

عمر بن ابی المقدم از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: خداوند حوا را از چه پدید آورده است؟ فرمودند: مردم چه می‌گویند؟ گفتم:

مردم می‌گویند: خدا حوا را از یکی از دنده‌های آدم خلق کرده است. فرمودند: دروغ می‌گویند؛ آیا خداوند ناتوان بود تا حوا را از غیر دنده آدم بیافریند؟ گفتم: پس خداوند حوا را از چه آفریده است؟ فرمودند: از خاک^۱

زرارة بن اعین - در حدیثی مفصل^۲ - می‌گوید:

چون نحوه خلقت حوا را از امام صادق علیه السلام سؤال و به ایشان گفته شد: برخی از مردم اعتقاد دارند خداوند حوا را از بخش نهایی چپ آدم پدید آورده است، امام فرمودند: سبحان الله و تعالی عن ذلك علواً كبيراً أيقول هذا ان الله تبارک و تعالی لم یکن له من القدرة ان یخلق لآدم زوجة من غیر ضلعه و یجعل للمتکلم من اهل التشنیع سبیلاً الی الکلام ان یقول ان آدم کان ینکح بعضه بعضاً^۳.

در صورت تعارض روایات - بر اساس روایت منصوصه - احادیثی که، همگون با قرآن و هماهنگ با خرد سلیم انسانی باشد، پذیرفته و از آن بهره گرفته می‌شود. در این بحث، روایات اخیر که هیچ اختلافی با ظاهر آیات ندارد و همسان با آرا و اندیشه عقلانی می‌باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از این رو عموم مفسران متأخر، از این احادیث، در تفسیر آیات مربوطه بهره گرفته و بدین تقدیر احادیث دیگر را مهجور و مردود تلقی کرده‌اند.

کوتاه سخن

در پایان این نگاشته - به عنوان جمع‌بندی - می‌توان موارد زیر را ذکر نمود:
 الف) خلقت حوا از دنده چپ آدم نبوده است.
 ب) آفرینش حوا همانند خلقت آدم، بدیع و مستقل بوده است.

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹ و علل الشرایع، ج ۳، ص ۳۷۹

۳. عن الباقر علیه السلام انها خلقت من فضل طینته عند دخول الجنة. (البرهان، ج ۱، ص ۲۳۶)

ج) براساس آیات^۱ و روایات^۲ نگاه و توجه آدم به حوا، مایه انس وی می شده است و این، قبل از ظهور غریزه شهوانی و جنسی بوده است و نمایانگر این واقعیت است که خداوند، میل جنسی و شهوانی را بعد از مؤانست و ارتباط قلبی، به آدم القا نموده است.

د) طبق حدیث زرارة بن اعین، آدم، خود به خواستگاری حوا رفت و این به نوشته آیه الله جوادی آملی^۳، نشانگر این واقعیت است که راز اصلی آفرینش زن، چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفاء مسائل شهوانی بوده است و خداوند در آیاتی، آرامش زن و مرد را بیان نموده و اصالت در ایجاد این آرامش را به زن داده است و او را در این امر روانی، اصل و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است.

زین للناس حق آراسته است	زانچه حق آراست چون تانند رست
چون پی یسکن الیهاش آفرید	کی تواند آدم از حوا برید
رستم زال ار بود و ز حمزه بیش	هست در فرمان اسیر زال خویش
آنکه عالم مست گفتارش بدی	کلمینی یا حمیرا می زدی ^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. روم / ۲۱

۲. ... فقال آدم عند ذلك يارب من هذا الخلق الحسن الذي قد أنسنى قربه و النظر اليه؟ فقال الله هذه امتي حوا انتخب ان تكون معك (...). فقال الله تعالى: فاخطبها الي فانها امتي و قد تصلح ايضا للشهوة فالقى الله اليه الشهوة... (البرهان، ج ۱، ص ۳۳۷) ۳. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، پیشگفتار

۴. مثنوی معنوی، دفتر دوم



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی